

سی امین دفتر نانوشته در فراق شهریار

شهریار شاعری است که از زبان مردم حرف می زند و به زبان مردم شعر می گوید و این خصوصیت شعرهایش را مردمی و آوازه نامش را به فراتر از مرزهای ایران برده و جهانی ساخته است.



ز زندگانیم گله دارد جوانیم / شرمنده ی جوانی از این زندگانیم
دارم هوای صحبت یاران رفته را / یاری کن ای اجل که به یاران رسانیم

به گزارش سرویس فرهنگ و هنر نصر، "شهریار" بی گمان یکی از پر آوازه ترین شاعران روزگار ماست. اگر امروز یک خبرنگار، میکروفون به دست بگیرد و در خیابان از مردم بخواهد که از چند شاعر صد سال اخیر ایران نام ببرند بی تردید یکی از نام هایی که بسیار خواهد شنید "شهریار" است. شهریار شاعری است که از زبان مردم حرف می زند و به زبان مردم شعر می گوید و این خصوصیت شعرهایش را مردمی و آوازه نامش را به فراتر از مرزهای ایران برده و جهانی ساخته است. وی با مجموعه 39#' حیدربابایه سلام' نگاه ملت های جهان را به سوی خود متوجه کرد و توانست دروازه های جهان را از منظر این شاهکار ادبی به روی هنر خویش بگشاید. این گزارش حاکی است، به مناسبت 30 مین سالگرد ارتحال شاعر عالیقدر و شیرین سخن آذربایجان در ادامه این گزارش به شرح مختصری از زندگی و اوصاف ماندگار وی از حوزه شعر و ادب می پردازیم.

تولد استاد شهریار

استاد سید محمد حسین بهجت تبریزی، متخلص به شهریار، فرزند حاج میرآقا خشنگنابی، در سال 1285 ش در تبریز چشم به جهان گشود. استاد شهریار خود در این باره می گوید: تولد من تحقیقا معلوم نیست، ولی اواخر 24 یا اوائل 25 قمری است. در سال 1302 در تهران اداره آمار تشکیل شده بود که رفتیم شناسنامه گرفتیم. آن روز هم نمی شد تحقیقا سال قمری را با شمسی تطبیق کرد که 25 قمری به چه سال شمسی مطابق می شود. بعدها فهمیدیم 1285 است و من تولدم را 83 گرفتم در صورتی که 85 شمسی بود. مخصوصا دو سال بیشتر می گرفتیم که بتوانیم در انتخابات شرکت کنیم'.

ایام کودکی شهریار

چون دوره کودکی شهریار مصادف با انقلاب تبریز علیه حکومت استبدادی محمدعلی شاه و طرف داری از مشروطه بود در نتیجه در شهر تبریز درگیری هایی به وقوع می پیوست. پدر استاد شهریار برای در امان ماندن جان خانواده اش فرزند خود را به همراه مادر و سایر افراد خانواده، به زادگاه خودش خشنگاب فرستاد. بدین ترتیب شهریار دورخ کودکی را بیشتر در روستاهای: "شنگول آباد"؛ "فیش قرشاق"؛ و "خشنگاب" سپری کرد. وی تحصیلات مقدماتی را با قرائت گلستان سعدی و نصاب الصیانی در مکتب خانه روستا، یا در نزد پدر فرزانه اش شروع کرد. استاد شهریار در این باره می گوید: "اولین استاد و مربی من پدرم بود. وی طلبه ای بود خیلی نورانی... که نجف هم رفته بود [و] اجتهاد داشت'.

تحصیلات رسمی استاد شهریار

سید محمدحسین شهریار پس از به پایان رساندن تحصیلات مقدماتی در مکتب، دوره متوسطه را در مدارس "متحد' و "فیوضات" طی کرد. آن گاه در سال 1300 به تهران رفت و دنباله تحصیلات خود را در دارالفنون ادامه داد و در سال 1303 وارد مدرسه طب شد و پس از پنج سال تحصیل در رشته پزشکی، یک سال قبل از دریافت درجه دکتری پزشکی به جهت تألمات روحی ویژه ای که پیدا کرده بود، به طور کلی رشته پزشکی را رها کرد. اصولاً تحصیل در این رشته با روحیات شهریار همخوانی نداشته است. خود وی در این باره می گوید: "بعد از هر عمل جراحی که انجام می دادم، احساس ضعف می کردم و حالم به هم می خورد'.

وقایع بعد از ترک تحصیل

پس از ترک تحصیل در رشته طب، به سال 1310 استاد شهریار در اداره ثبت اسناد تهران مشغول به کار شد و بعد به نیشابور و از آن جا به مشهد مقدس منتقل شد و تا سال 1314 در خراسان بود. آن گاه دوباره به تهران باز گشت و این بار در بانک کشاورزی مشغول به کار شد و در سال 1332 به زادگاهش تبریز مراجعت، و درست یک سال پس از آن ازدواج کرد که ثمره این ازدواج سه فرزند به نام های شهرزاد، مریم و هادی است. پس از آن هم بارها استاد شهریار به دعوت دوستانش به تهران آمد، اما هرگز حاضر به اقامت دائم در این شهر نشد. سرانجام به دنبال کسالتی، از بیستم آذر 1366 در بیمارستان بستری شد. علی رغم معالجه موقت سرانجام روز شنبه 26 شهریور 1367 ش، شهریار کشور شعر و ادب به ابدیت پیوست و در روز دوشنبه 28 شهریور ماه جنازه شهریار در مقبره الشعراي تبریز به خاک سپرده شد.

استاد محمدحسین بهجت تبریزی در اوایل شاعری، از تخلص «بهجت»؛ در اشعار خود استفاده می کرد. روزی به این فکر می افتد که تخلص شعری جدیدی برگزیند. از آن جا که از دوره کودکی به حافظ شیرین سخن ارادت خاصی داشت، در این کار از او استمداد می کند. پس از اهدای حمد و سوره ای به روان خواجه شیراز، به دیوان ایشان مراجعه می کند و این مصرع در جلو چشمش نمایان می شود: «که چرخ سکه دولت به نام شهریاران زد»؛ سیدمحمد حسین از دیدن این مصرع ابرو در هم می کشد و خطاب به خواجه شیراز می گوید: «اگر نمی شناختمت، می گفتم مسخره ام می کنی این کلاه برای سرما بسیار گشاد است! شاعر جوانی چون من کجا و تخلصی مثل شهریار کجا؟» آن گاه دوباره پس از تکرار حمد و سوره ای تغالی به دیوان حافظ می زند. این بار نیز این مصرع می آید: «روم به شهر خود و شهریار خود باشم»؛ شهریار لبخندی می زند و می گوید: «لطف آنچه تو اندیشی، حکم آنچه تو فرمایی!» از آن تاریخ استاد محمدحسین بهجت تبریزی، تخلص «شهریار» را برای خود برمی گزیند.

اولین شعرهای شهریار

استاد محمد حسین شهریار اولین شعر خود را در سن چهارسالگی سروده است. فرزند بزرگ وی در این باره می گوید: «پدرم اولین شعرش را در چهارسالگی سروده و آن موقعی بوده که کمک کار مادرشان رویه (رقیه) خانم، برای نا هار ایشان آب گوشت تهیه کرده بود، ولی پدرم چون برنج را بیشتر دوست می داشت به وی گفته بود:

رویه باجی باشمین تاجی آتی آت ایته منه وئر کته

یعنی خواهر رقیه، ای تاج سر من، گوشت را به سگ بده. برای من گیه درست کن»؛

بنا بر نقل دیگر استاد شهریار در دوره طفولیت، پس از یک دعوای کودکانه با مادر خود، وقتی از کار خود پشیمان می شود، اولین شعر فارسی خود را با این مطلع می سراپد:

من گنه کار شدم وای به من مردم آزار شدم وای به من

خاطره ای از اولین شعرخوانی

خانم شهرزاد بهجت تبریزی، دختر استاد شهریار، می گوید: «پدرم در ضمن خاطرات کودکی اش درباره اولین سال های آغاز شعرسرایی خود می گفتند: روزی با بچه های محل مشغول بازی بودم بعد از مراجعت به خانه به درخت بزرگی که در وسط حیات خانه بود خیره شدم و شروع به خواندن شعر کردم؛ سخنان موزونی که نمی دانستم چگونه به مغز و زبان من می آمدند. ناگهان پدرم مرا صدا کرد. وقتی با صدای پدر به طرف او برگشتم، با حالتی تعجب آمیز پرسید: این اشعار را کجا یاد گرفتی؟ گفتم: کسی اینها را به من یاد نداده. خودم می گویم. اول باور نکرد، ولی بعد از این که مطمئن شد، در حالی که صدایش از شوق می لرزید، با صدای بلند مادرم را صدا کرد و گفت: «کوکب بیا ببین چه پسری دارم...»؛

اولین مجموعه شعر شهریار

نخستین منظومه ای که از شهریار به چاپ رسیده است مثنوی «روح پروانه» است که به دنبال آن در سال 1310 بخشی از اشعار وی با مقدمه بزرگان ادب آن روزگار، نظیر ملک الشعراء بهار و سعید نفیسی، به همت کتابخانه خیام چاپ و منتشر شد. ملک الشعراء بهار که خود شاعری زبردست بود، درباره شعر شهریار گفته است: «او نه تنها افتخار ایران، بلکه افتخار شرق است»؛ نقل می کنند روزی در مجلسی که جمعی از شاعران و فرزندان در آن حضور داشتند، ملک الشعراء بهار می گوید: «من از وقتی که این کتابچه شهریار را به دست آوردم، هر وقت می خواهم شعر بگویم، آن را باز می کنم و چند غزل از آن را می خوانم طبعم را تشحیذ می کنم»؛ این در حالی بود که بیش از 23 بهار از عمر شهریار سپری نمی شد.

چاپ دیوان شهریار

کلیات اشعار شهریار در سه مجلد به چاپ رسیده است و مجموعه اشعار وی را بالغ بر پانزده هزار بیت ذکر کرده اند. استاد شهریار خود درباره چاپ کلیات اشعارشان می گوید: «بعد گرفتار شهریور 1320 شدم من اصلاً حق حیات نداشتم. نه اسمی از من گذاشتند، نه شعری چاپ می کردند. اما خود شعر پا می گرفت و جلو می رفت. هرچه خواستند آن را بیوشانند ممکن نشد»؛ چاپ مجموعه اول آثار شهریار در سال 1325 شروع شد، ولی مدت ها در چاپخانه ماند و سرانجام در سال 1329 منتشر شد. استاد شهریار به دوستان خود که در صدد برآمده بودند دیوان او را به چاپ برسانند، می نویسد: «اشعاری که گفته ام خوب دارد، بد هم دارد. همه اینها محتاج رسیدگی و مرور است. باید آنچه قابل و ناقابل است از یکدیگر تفکیک شود. خیلی [ها] شعر می گویند [و] چاپ می کنند [ولی] شاعر و نویسنده ای احترام خود را مرعی می دارد که برای خواننده اش احترامی قایل شود. همه چیز را نمی شود چاپ کرد»؛

ویژگی شعر شهریار

بیشتر اشعار شهریار به مناسبت حال و مقال سروده شده و از این روست که شاعر همه جا، حتی در بلندترین غزل های خود که با سخن استادان بزرگ شعر پارسی برابری می کند، از آوردن لغات و تعبیرات روز و اصطلاحات معمول عامیانه امساک نمی کند و تنها صبغه زمان است که شعر او را از سخن گویندگان قدیم جدا می سازد. طبع شهریار در

قالب گیری بسیار قوی است. کلمات زیبا و قافیه های سنگین را با تردستی و چالاکتی شکار می کند. فکر و اندیشه و مضامین نو را با مصالحتی که غالباً از استادان قدیم به عاریه گرفته، کار می گذارد. شمع و شاهد و اشک و چاه و غم کار او هستند، ولی شهریار در این لباس فاخر کهنه دیگران، آزاد و مستقل است.

شعر شهریار در نگاه صاحب نظران

شهریار یکی از بزرگ ترین شاعران معاصر

مقام معظم رهبری در دیدار با اعضای عالی رتبه فرهنگی جمهوری آذربایجان و برگزار کنندگان کنگره بزرگداشت استاد شهریار فرمودند: «شهریار یکی از بزرگترین شاعران معاصر ما، هم در شعر فارسی و هم در شعر ترکی، است... شعر فارسی شهریار، اوج بیشتری از شعر ترکی او دارد. در شعر فارسی شهریار، خصوصیت عمده ای که وجود دارد این است که شعر به معنای واقعی و حقیقی کلمه است؛ یعنی فقط نظم کلمات نیست؛ لبّ احساس و خیال است. گاهی این زبان تا آن جا اوج می گیرد که ما غزل هایی را در اشعار فارسی شهریار می بینیم که در ردیف غزل های درجه یک اشعار فارسی است. البته زیاد نیستند، ولی هستند. گاهی هم این زبان تنزل می کند. البته ما از شاعری که در یک منطقه غیرفارسی متولد شده است، توقعی غیر از این هم نداریم. ولی آنچه که از شهریار در شعر فارسی می بینیم او را در ردیف بزرگ ترین شاعران زمان ما قرار می دهد».

استعداد درخشان

ذوق نوجویی و نواندیشی در بسیاری از شعرهای شهریار منعکس است، تازگی مضمون، و صور خیال، حتی قالب شعر دیوان او را از بسیاری شاعران نسل وی متمایز کرده است. در سراسر اشعار وی روحی حساس و شاعرانه موج می زند که بر بال تخیل پوینده و آفریننده در پرواز است و شعر او در هر زمینه که باشد، از این خصیصه بهره ور است و به تجدد و نوآوری گرایش محسوس دارد. شهریار شاعری است نامور و پر اثر که گزیده آثار او نیز کافی است تا جایگاه وی را در شعر فارسی معاصر معتبر بدارد. با همه گوشه گیری و انزواجویی که شهریار داشت، دستگاه های فرهنگی کشور در ادوار مختلف به گرمی داشت او توجه داشتند. بدیهی است شهرت و اعتبار او بیش از آن، و بیش از آن، در پرتو شعر و شاعری بود.

هنر بزرگ شهریار

منوچهر مرتضوی در مقدمه جلد اول دیوان استاد شهریار در توصیف شعر او می گوید:

«هنر بزرگ شهریار، گذشته از استادی در سرودن انواع شعر، از غزل و قصیده و مثنوی و قطعه و غیره، در چهار مورد است:

نخست: در غزل های از دل برآمده، ساده و با شیوه مخصوص او نظیر: «علی ای همای رحمت»؛ «وَدَاعِ جَوَانِی» و...؛

دوم: در ابداع تابلوهای رنگین و توصیف دقیق شاعرانه نظیر آنچه در اشعاری چون «افسانه شب» و «هذیان دل» به چشم می خورد؛

سوم: در استخدام استادانه زبان و مصطلحات و تعبیرات عامیانه و زبان محاوره در شعر به ویژه در منظومه «حیدربابایه سلام»؛

چهارم: در ابداع و آفرینش آثار عاطفی بسیار عمیق مانند «ای وای مادرم» و «پیام به انیشتین» و...»

حیرت بزرگان

در یکی از سفرهای استاد شهریار به تهران، به دیدن استاد جلال الدین همایی می رود. استاد همایی پس از استقبال گرمی که از شهریار می کنند از گذشته ها یاد کرده به همراهان استاد شهریار در آن مجلس می گوید: وقتی استاد شهریار این شعر «جوویار دیده» را منتشر کرد، استادان بزرگ شعر و ادبیات انگشت حیرت به دندان گرفتند؛ زیرا در آن موقع سَنَشان خیلی کم بود و باور نمی شد که این شعر از شهریار جوان باشد.

عمرم به هجر آن مه نامهربان گذشت دل پایبند اوست، مگر می توان گذشت؟

عمری گذاشتم به آه و به فغان، ولی آخر گذشت گرچه به آه و فغان گذشت

خون می خورم چو نرگس مستش که آن حریف سرمست ناز بود و ز من سرگران گذشت

طبعی سرشتم از تن و جان تا به این جهان هم دل توان سپرد، هم از وی توان گذشت

از جوویار دیده مددی جوی «شهریار» دیگر صفای چشمه طبع روان گذشت

توصیه به جوانان

وقتی از استاد شهریار درخواست می شود که چند کلمه ای به عنوان اندرز برای جوانان بیان کنند، در پاسخ می گویند: «قرآن می فرماید: وَ اَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللّٰهِ جَمِيعًا؛ همگی به ریسمان الهی چنگ بزنید. توسل به حبل الهی در مقابل قضا و قدر. باید امر به معروف و نهی از منکر کنیم که جهاد دائمی است و صبر هم بکنیم که ناملازمات برطرف بشود ولی وجود خود شیطان هم واجب است. اگر شیطان نباشد همه می روند قبرشان را می کنند و می نشینند و اشک می ریزند که خدایا ما را ببخش... . شیطان... باید باشد و دنیا را زینت بدهد... . خدا هم منظورش این است که امتحان بدهیم... . باید سربزنگاه برسد و رشوه را بیاورد تا معلوم شود که شما رشوه را می گیرید یا نمی گیرید. و الا

خدا که خودش می داند. شما باید عملاً نشان بدهید. میدان باید برای بدکار و افراد سالم باشد تا عملاً امتحان بدهند؛

سفارش به شاعران

استاد شهریار به شاعران و اهل ادب می گوید: «به شما توصیه می کنم شعر متوسط را نخوانید. شعر متوسط آدم را متوسط می کند... انسان باید از خدا بترسد. وقتی از خدا نبرید، خدا خودش تلقین می کند: الرَّحْمَانُ عَلَّمَ الْقُرْآنَ؛ یعنی خداست معلم قرآن. شاعر هم همین جور است. شاعر یک درجه پایین تر از پیغمبر است. شعر خوب و کامل و عرفانی از روح مجرد است. منتها به انبیا وحی می شود ولی به شاعر الهام. اما بالاخره باید شعر همه اش یک موضوع باشد؛ همه اش بیان توحید باشد... شعر باید به مقام ذکر برسد و جزو عبادت بشود»؛

و درباره صناعات ادبی می فرمایند: «اول این که صنعت شعر بسیار صنعت ظریفی است. باید تمرین کرد [باید شعرهای خوب خواند، باید شاهکار بخواند. شعر فنی را تمرین کنند. تا واقعا شعر نشده، اصلاً چاپ نکنند [که] بعد پشیمان می شوند. شعر متوسط فایده اش چیست؟ کم گوی و گزیده گوی چون دُر. بی خود در چاپ کتاب عجله نکنید»؛

شخصیت شهریار در کلام رهبری

مقام معظم رهبری درباره مقام شهریار می فرمایند:

«بیش از نیم قرن، شهریار، زمین و دل دوستداران ادبیات و هنر را با شعر خود و با صفا و خلوصی که از آن چلچراغ رنگارنگ می تراوید، نوریان می کرد و با زبانی که اگر نه زبان مادری او، اما زبان دل و روح و احساس او بود، به دل های شیدا، شور و حال می بخشید... در ده سال آخر عمر، این مرد بزرگ و این شاعر کهن با دلی جوان و لبالب از شوق و احساس و با درک وظیفه بزرگ شاعر دوران انقلاب، همه سرمایه عظیم ذوق و هنر خود را در خدمت هدف و راهی گذاشت که کشور او و مردم او برگزیده و برای آن تن به فداکاری داده بودند... او پیام انقلاب اسلامی را با دلی نیوشید که از کودکی به پیام قرآن گوش سپرده و در همه آخر عمر، در اسرار و معارف آن به غور و تدبیر پرداخته بود... درخشان ترین هنر شهریار آن است که وظیفه تاریخی خود را شناخت و با همه وجود و با کمال خلوص به آن عمل کرد»؛

لحظه رحلت

به دنبال تشدید بیماری، وقتی استاد شهریار امید به بهبودی را از دست می دهد، به دوستانش می گوید: «بیش از هشتاد سال زندگی کرده ام. آثار و اولادی دارم که آنها باقیات الصالحات من هستند... تمایل من چنین است که بعد از مرگم اگر در تهران خواستند مدفونم سازند، مرا در جوار مرقد مطهر حضرت عبدالعظیم به خاک سپارند و اگر در موطنم آذربایجان خواستند دفن کنند، یا در دامن کوه «حیدرآباد»؛ که آن قدر آن را دوست داشته ام، یا در مقبره الشعرا تبریز در «سُرخاب»؛ مدفونم سازند»؛

چند روزی بعد از این سخنان شاعر محبوب ایران اسلامی، در حالی که این ابیات از شعر «یا علی» را زیر لب زمزمه می کردند، جان به جان آفرین سپردند :

ای جلوه جلال و جمال خدا علی در هرچه جز خدا به جلالت جُدا علی

در تو جمالی از ابدیت نموده اند ای آبگینه ابدیت نما علی

ای مظهر جمال و جلال خدا، علی یا مظهر العجایب و یا مرتضی علی

از شهریار پیر زمین گیر دست گیر ای دست گیر مردم بی دست و پا علی

.....

گزارش از نویده رئوف فرد